



بروهای امریکایی سوریه

سیاسی سوریه تا حد زیادی شکست خورده است و پایگاه‌ها و تأسیسات امریکا به حملات روزافزون گروه‌های مقاومت منطقه‌ای مواجه شده‌اند. از نوامبر ۲۰۲۳ سربازان و تأسیسات امریکایی با ۱۰۲ حمله مواجه شده‌اند که نشان‌دهنده مخالفت فزاینده با اشغال سرزمین‌های سوریه توسط امریکا است.

از سوی دیگر موفقیت دیپلماسی روسیه در آشتی سوریه و ترکیه ممکن است ایالات متحده را مجبور کند بین رویارویی و عقب‌نشینی یکی را انتخاب کند.

آینده دخالت امریکا در سوریه

انتخابات آتی ریاست جمهوری امریکا نیز می‌تواند بر آینده دخالت امریکا در سوریه تأثیر بگذارد. اگر دولت کنونی موفق به مذاکره درباره توافق آتش‌بس منطقه‌ای شود، ممکن است برای کسب حمایت دموکرات‌ها، خروج نیروهایش را از سوریه انتخاب کند. بر عکس اگر دونالد ترامپ به قدرت بازگردد، تقاضا با روسیه می‌تواند خروج امریکا از اوکراین و سوریه را تسریع کند.

از سال ۲۰۱۵ دولت‌های ایالات متحده نتوانسته‌اند یک عدد مشخص و ثابت در مورد حضور کل نیروهای امریکایی در سوریه ارائه کنند، با این حال برآوردها نشان می‌دهد حدود ۳۰۰۰ سرباز امریکایی در پایگاه‌های مختلف در استان‌های حسکه، دیرالزور، غرب فرات و در امتداد مرز سوریه و عراق مستقر هستند.

استقرار این نیروها یک حلقه استراتژیک در اطراف منابع مهم نفت و گاز منطقه تشکیل داده که بخش عمده‌ای از ثروت زیرزمینی سوریه را تشکیل می‌دهد. تمرکز پایگاه‌های ایالات متحده در این مناطق، اهمیت آنها را در تأمین امنیت منابع انرژی و حفظ کنترل بر مسیرهای حمل و نقل این محصولات نشان می‌دهد.

تأمین انرژی و حاکمیت سوریه

پایگاه رمیلان واقع در حومه شمال شرقی حسکه، اولین پایگاه نظامی امریکا در سوریه است. در حال حاضر حدود ۵۰۰ پرسنل در این پایگاه مستقر دارند که مأموریت اصلی آنها حفاظت از تأسیسات نفتی منطقه است. این منطقه شامل حدود ۱۳۰۰ چاه نفت است که از قبل سال ۲۰۱۱ بین ۱۲۰ هزار تا ۱۵۰ هزار بشکه نفت و حدود دو میلیون متر مکعب گاز در روز تولید می‌کند.

پایگاه الشدادی واقع در جنوب شرقی شهر با همین نام، از نظر استراتژیک در نزدیکی مهم‌ترین ذخایر نفت منطقه قرار دارد. میدان الجبسه در مجاورت آن قرار دارد که شامل حدود ۵۰۰ حلقه چاه نفت است که دومین میدان نفتی بزرگ در حسکه است. این پایگاه همچنین نیروگاه گاز الشدادی را پوشش می‌دهد و نقش حیاتی در کنترل منابع انرژی سوریه دارد.

پایگاه میدانی العموری در دیرالزور بزرگ‌ترین و حیاتی‌ترین پایگاه امریکا در سوریه است و در میدان نفتی العموری قرار دارد که تا قبل از سال ۲۰۱۱ روزانه ۸۰ هزار بشکه نفت تولید می‌کرد. این پایگاه به همراه پایگاه‌های دیگری مانند میدان کونوکو، تل بیدر، لایف استون، قصرک، هیموس و التنتف تسلط ایالات متحده را بر حیاتی‌ترین و غنی‌ترین مناطق سوریه تضمین می‌کند. حضور نظامی امریکا در شمال شرق سوریه یک استقرار استراتژیک با پیامدهای گسترده است. در حالی که هدف واشنگتن برای مقابله با نفوذ ایران، تأمین منافع اسرائیل، تحلیل رقتن اقتصاد سوریه و حفظ هژمونی ایالات متحده در سراسر شام و خلیج فارس بوده اما نیروهایش اکنون با تهدید حملات روزانه مواجه هستند.

مقاومت در برابر حضور ایالات متحده، در حال حاضر از جانب قبایل محلی عرب و محور مقاومت منطقه است، اما تغییر شدید پویایی‌های منطقه‌ای و تغییرات احتمالی پس از انتخابات، در سیاست خارجی ایالات متحده ممکن است مخالفت با این نیروها را گسترش دهد و در نهایت مجبور به عقب‌نشینی از سوریه شود.

با این حال تا زمانی که ایالات متحده به حضور خود در منطقه ادامه دهد، احتمالاً پایگاه‌های نظامی خود را حفظ کرده و اهداف استراتژیکش را در سوریه برای آینده دنبال خواهد کرد.

منبع: The Cradle

وقتی مردم به جای دولت انگلیس وارد صحنه می‌شوند

«استارمر» و برهوتی از بی‌اعتمادی‌ها

یک زندگی بی‌دغدغه و با اکتفا به حداقل‌ها هستند و این چیزی است که رادیکال‌های دست راستی برنی‌تاند و حاضر نیستند کمترین هزینه‌ای از جیب آنها برای فراهم شدن شرایط مورد بحث در ارتباط با اقلیت‌ها هزینه شود. این آدم‌های افراطی و یکسنگر نمی‌دانند که اولین موج‌های مهاجرت گسترده مسلمانان و برخی رنگین‌پوستان به بریتانیا ۶، ۷ دهه پیش صورت پذیرفت و هندو و پاکستانی‌ها بیشترین سهم را در این میان داشتند. در همان زمان نیز مهاجران اولیه کار بسیار سختی برای تأمین نیازهای خود داشتند و جامعه انگلیس آنها را پس می‌زد و بالا حد از گذشت دو، سه نسل فرزندان همان نسل‌ها با همان مشکلات و تبعیض‌ها و البته با میزان و شدت بیشتری از آن مواجهند.

بادآور آن ایام تلخ

برای این مهاجران نسل دوم و سوم بسیار دردناک بود که از زبان والدین پخته و مسن‌تر خود بشنوند که به نفع‌شان است مدتی در خیابان‌ها آفتابی نشوند زیرا درست راستی‌ها و مهاجرت‌ستیزها آنها را سرکوب خواهند کرد و خطر به حدی است که حتی امکان دارد به مرگ‌شان منجر شود. این نگرش‌ها و احتمالات سبب گشت قدیمی‌ترها به یاد روزهای بعد از واقعه تروریستی بزرگ «۱۱ سپتامبر» بیفتند. آن زمان که دولت انگلیس مانند سایر کشورها و مجامع بزرگ غربی چنان مهاجرت‌ستیزی و اسلام‌هراسی را در جامعه نهادینه و نفرت از این اقشار را تشدید کرد که مدت‌ها اثری از اقلیت‌های بی‌گناه و مسلمانان آرامش طلب در خیابان‌ها دیده نمی‌شد و با بعضی از آنها که احتیاط لازم را رعایت نکردند انجام کارهای روزمره و فعالیت‌های اجتماعی‌شان ممنوع شد. یکی از بانیان اصلی این موج گسترده «مهاجرت‌ستیزی» امریکا بود که به بهانه سرکوب تروریسم، لشکرهای متعدد خود را در عراق و افغانستان مستقر ساخت و به این نگرش اکتفا نکرد و به هر شکل ممکن زنان مسلمان را چه در عرصه‌های شغلی و چه در مجامع تحصیلی از رعایت حجاب اسلامی منع کرد و هر فردی که این اجبار را رعایت نکرد، از چرخه زندگی رایج در امریکا خارج ساخت. امواج این نفرت‌پرانی عمومی به آرامی در سطح اروپا بسط یافت و یک بار دیگر در بریتانیا هم جاری شد آنچه اکنون یعنی حدود ۲۵ سال بعد از واقعه «۱۱ سپتامبر» و قدرت‌نمایی «القاعده» و «طالبان» و البته «داعش» در بریتانیا جریان دارد و به زد و خورد‌های خیابانی اخیر منجر گشت، به مثابه احیای آن جریان و مدل تشدید شده‌ای از آن است.

فورانی از افراطی‌گری‌ها

در زمانه‌ای که نسل‌کشی بی‌شرمانه صهیونیست‌ها در غزه جان بیش از ۴۲ هزار فلسطینی شریف را ستانده و فزون‌تر از ۹۳ هزار مجروح روی دست آنها گذاشته، جای افسوس عمیق دارد که در نقطه‌ای بسیار دورتر و به ظاهر آرام‌تر غریبه‌ستیزهای انگلیس اسلحه به دست به خیابان‌ها بریزند و هر سیاهپوستی را که می‌بینند، بزنند و هر فردی که سمای مهاجران را داشته باشد، از دم تیغ بگذرانند و مدعی شوند که اقدام‌شان برای رها شدن جامعه انگلیس از مضرات وجودی این اقشار بی‌بنا است. تنها راه ممکن برای تضعیف این روند مذموم و جلوگیری از خون‌های به ناحق ریخته شده، ورود هر چه سریع‌تر و قوی‌تر دولت انگلیس به صحنه همین اقشار هستند و نه آنها که هنوز زندگی بسیار بهتر و مرفه‌تری نسبت به پناهندگان و مسلمانان دارند. دولت بریتانیا در سال‌های اخیر کمترین خدمات‌رسانی‌های عمومی را در حق رنگین‌پوستان و مسلمانان داشته و در بعضی استان‌های این کشور حتی از ثبت نام کودکان مهاجران مسلمان در مدارس خودداری شده و بهانه این ظلم آشکار و تبعیض مذهبی و طبقاتی سوابق سوء اجتماعی این مهاجران طی سال‌های اقامت‌شان در بریتانیا عنوان شده است. چیزی که البته صحت ندارد و برخی مسلمانان مقیم بریتانیا سابقه حضوری فزون‌تر از ۴۰ و ۵۰ سال را در این کشور دارند و با سه سن گذاشته‌اند و به تبع آن فقط به دنبال آرامش و تجربه

زندگی مسالمت‌آمیزی داشته‌اند، با ورود به صحنه و برخورد فیزیکی با رادیکال‌ها اجازه ندادند که آنها یک بار دیگر به مسلمانان ظلم روا دارند و رنگین‌پوستان را فقط به این سبب که اهل انگلیس نیستند و به این کشور مهاجرت کرده‌اند، سرکوب نمایند. در تعدادی از شهرهای محل برخورد دو طرف ماجرا، نیروی امنیتی و پلیس‌های ضد شورش هم با نادیده گرفتن دستوراتی که دخالت آنها را در این برخوردهای کف خیابانی منع می‌کرد، وارد صحنه شدند و اغتشاشگران را با باتوم زدند و ۴۰۰ نفر را بازداشت کردند که برای ۱۴۰ نفر از آنها پرونده اغتشاشگری مفتوح شده و برای سایرین قرار منع تعقیب صادر گشته است.

آنچه حمله‌کنندگان نمی‌دانند

افراد تحریک شده که به خیابان‌ها ریختند و به محل‌های اسکان موقتی پناهجویان و خانه‌های



«هم‌آوایی»‌های محسوس

خیلی‌ها در انگلیس این باور را سخا و دارند که قدرت‌نمایی رادیکال‌ها در صحنه سیاست این کشور و پیروزی‌هایی که در ایجاد حسن مهاجرت‌ستیزی و اسلام‌هراسی در سطح کشور داشته‌اند، محصول اتحاد آشکار و نهانی است که آنها با دولت انگلیس دارند و در زمینه لزوم سرکوب این اقشار صحنه «هم‌آوایی» محسوسی داشته‌اند. این همسویی به دولت فعلی که از حزب کارگری‌می‌آید، ختم نمی‌شود و در دوره ۱۴ ساله زمامداری حزب محافظه‌کار نیز می‌شد این نحوه نگرش مشابه را نژادیکال‌ها و دولت لندن حس کرد. حملات دائمی فیزیکی به پناهجویان در انگلیس و یورش‌های وقت و بی‌وقت به رنگین‌پوستان و مسلمانان در سال‌هایی که ۵ نخست‌وزیر متوالی (به ترتیب تونی بلر، ترزا می، بوریس جانسون، لیز تراس و ریشی سوناک) از دل حزب محافظه‌کار بیرون آمدند، نشانه صحت این ادعا است و بنابراین جامعه انگلیس با واقعه جدیدی در این زمینه مواجه نیست. آنچه نازکی و جای سؤال دارد، این است که چرا استارمر هم پس از روی کار آمدن در انگلیس این روال را محدود نکرده و برعکس آن را تشویق و تقویت کرده است. این در حالی است که حزب کارگر در سنوات اخیر بسیاری از دستاوردهایش را مدیون همیاری مسلمانان بوده و بدون حضور و کمک آنها نمی‌توانسته در این جایگاه رفیع قرار گیرد.

اصل ماجرا در جاهای دیگری است

مشکلات اجتماعی و کاستی‌های اجتماعی البته در انگلیس فراوان است و شاید بتوان قسمتی از

این شرح وظایف کیست؟

روزهای اخیر از حجم برخوردهای خیابانی در انگلیس به شکل محسوسی کاسته شده و رادیکال‌ها فهمیده‌اند که اوضاع به نفع‌شان نیست و بهتر است که فعلا صحنه را خالی کنند و قوانین موجود به آنها اجازه اقداماتی بیش از این را نمی‌دهد. استارمر نیز در اظهاراتش به این مسأله و حاکمیت یافتن قانون بر اقدامات تمامی اقشار اشاره و این را یک نیاز حیاتی خواند اما در مورد اینکه وی در این زمینه جدیت به خرج بدهد و حرقش با آنچه واقعا در دل و ذهن دارد، یکسان باشد، شک اساسی وجود دارد و به نظر می‌رسد که او در این زمینه کاملا منفعل عمل می‌کند و کارهایش شک‌برانگیز است. کارشناسان مسائل اجتماعی در بریتانیا پیش از این پیش می‌پرسند که آیا حاکم ساختن نظم بر جامعه و جلوگیری از برخورد تند ایده‌های مخالف جزو وظایف دولت و وزارت کشور انگلیس است یا مردم معمولی باید به کف خیابان‌ها بیایند و از اغتشاشگری افرادی جلوگیری کنند که برخورد فیزیکی و عقیدتی با آنها وظیفه هر کسی باشد، قطعاً جزو شرح وظایف آنان نیست.

برخوردهای کف خیابانی و ناآرامی‌های جمعی را به این مسأله و فشار اقتصادی وارد شده به طبقات متوسط و فرودست جامعه انگلیس نسبت داد اما این همه ماجرا نیست و ریشه‌ها و دلایل زد و خورد‌های وسیع اخیر خیابانی در این کشور را باید در جاهایی دیگر و مواردی متفاوت جست‌وجو کرد. کارشناسان امور اجتماعی می‌گویند اقتدر در نوشتار مطبوعات و نظریه‌پردازی‌های اهالی فن ضررهای ناشی از ورود بی‌رویه مهاجران غیرقانونی به بریتانیا و اتهام‌های واهی نسبت داده شده به مسلمانان (مبنی بر اینکه آنها در پی به هم ریختن جامعه هستند) مورد تأکید قرار گرفته که مردم نیز این قبیل تبلیغات فروین را باور کرده و به خیابان‌ها می‌ریزند تا این اقشار از قضا بی‌گناه را سرکوب و از کشور خود اخراج



برش

